

شکفتہ ہری مامیہ

واقعیت و افسانہ

www.ketab.ir

منیر اشراف عرفان
لیکچرار و سید نوید دوس

www.ketab.ir

سرشناسه: خاوری، جواد، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور: شگفتی‌های بامیان واقعیت و افسانه / جواد خاوری

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه انتشارات عرفان، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۳۶۰ ص: مصور (رنگی) ؛ ۲۲ × ۲۲ س.م. ، ۹۰۰ ریال

شابک: ۹۹-۹۹-۶۵۸۰-۶۰۰-۹۷۸ | SBN: 978-600-6580-99-9

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: بامیان (افغانستان)

Bamian Region (Afghanistan) موضوع:

رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ / ۲ خ ۲ ب / DS۳۷۵

رده بندی دیویی: ۹۳۹/۶

شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۷۲۳۶۴



- شگفتی‌های بامیان واقعیت و افسانه
- جواد خاوری
- صفحه‌آرایی، گرافیک و طرح جلد: وحید عباسی
- چاپ: اول، ۱۳۹۶- همزمان تهران، کابل، آلمان
- لیتوگرافی و چاپ: طیف‌نگار / صحافی: نوری
- شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
- شابک: ۹۶۹-۶۵۸۰-۶۰۰-۹۷۸ | ISBN: 978-600-6580-99-9
- آدرس تهران: خیابان سمیه، بین مفتح و رامسر، شماره ۱۱۸، واحد ۶
- تلفن: ۸۸۳۰۰۲۴۵، فاکس: ۸۸۸۱۱۰۵۳
- آدرس کابل: چوک دهبوری، بعد از دانشگاه غرjestان، مؤسسه انتشارات عرفان
- موبایل: ۹۳ ۷۹۹ ۳۴ ۹۷ ۲۷+
- حق چاپ در افغانستان و ایران برای ناشر محفوظ است.
- ketaberfan@yahoo.com | ketaberfan.persianblog.ir
- قیمت: ۹۰۰۰۰ تومان

۱۰۵	افسانه دشت پخته‌بلاغ	۷	پیش‌گفتار
۱۰۷	ازدهای سنگی (دره اژدر)	۱۵	● فصل اول / بامیان
۱۱۱	دریاچه‌های کوه بابا	۱۷	ولایت بامیان
۱۱۳	دره‌های شرق بامیان	۲۱	پیشینه تاریخی بامیان
۱۱۵	دره کُکَرک (بت‌بچه)	۲۶	اهمیت توریستی بامیان
۱۱۷	دره آهنگران	۲۸	بامیان در افسانه‌ها
۱۱۹	دره دوکانی	۳۱	مجسمه‌های بودا
۱۲۱	دره سوماره	۳۷	نابودی مجسمه‌های بودا
۱۲۳	زیارتگاه خواجه خضر	۴۱	بت‌ها در باور مردم
۱۲۵	زیارتگاه بابای‌ولی	۴۶	افسانه خنگ‌بت و سُرخ‌بت
۱۲۷	● فصل دوم / شیر	۴۹	افسانه عاشق و معشوق
۱۲۹	شیر	۴۹	بودن صلصال و شاه‌مامه
۱۳۱	دره کالو	۵۷	کوشه‌ها یا برج‌های دیده‌بانی
۱۳۳	دماوند	۶۱	شهر غُلغله
۱۳۵	گوهر شب‌چراغ	۶۷	افسانه نابودی شهر غلغله
۱۳۷	آب گرم دره کالو	۷۱	قلعهٔ چهل‌دختران
۱۳۸	زیارتگاه دوازده‌امام	۷۵	زیارتگاه میرعلی یخسوز آقا
۱۴۱	اهوان دره کالو	۷۵	و میرهاشم آقا
۱۴۳	کوتل آجین (حاجی‌گگ)	۷۷	چهل‌ستون
۱۴۵	دره جولا	۷۹	شهنواز و نینواز
۱۴۷	شُنبل	۸۱	شهر ضحاک
۱۴۹	دره عراق (یراق)	۸۸	ضحاک کیست؟
۱۵۱	شهر زیرزمینی	۹۱	ضحاک در افسانه‌های محلی
۱۵۳	لُخشوم‌قلعه	۹۳	گزیده‌ای از روایات محلی در مورد
۱۵۷	● فصل سوم / یکه‌ولنگ	۹۳	ضحاک ماردوش (ضحاک ماران)
۱۵۹	یکه‌ولنگ	۹۷	عدالت ضحاک
۱۶۵	سادات یکه‌ولنگ	۹۹	قانون ضحاک
۱۶۷	شاه غار (شاه برهنه)	۱۰۱	غار فریدون
۱۶۹	قلعهٔ بربر	۱۰۳	غار غلامک

۲۶۱	غار الخاتو	۱۷۳	بندامیر
۲۶۵	پری‌زادگان	۱۷۵	روند طبیعی تشکیل بندامیر و اژدرها
۲۶۹	قلعه حاجی باقرشاه	۱۷۹	بندامیر در باور مردم
۲۷۲	قصر خانم و بیگم	۱۸۳	نمونه‌ای از کرامات بندامیر
۲۷۶	دره سرسبز تگاب‌برگ	۱۸۷	قصه شهر بربر، بندامیر و دره اژدر
۲۷۷	چشمه خواجه‌مه‌رو	۱۹۷	کوشک نقشی
۲۷۸	قلعه افغان	۱۹۹	باب‌دره؛ شکارگاه بهاری
۲۸۰	چشمه مقدس عباس‌علی	۱۹۹	باب‌رشاء مغولی
۲۸۳	برج‌های غورغوری	۲۰۱	شاه غار چارده
۲۸۷	غار دختر پاشاه	۲۰۳	ارگ زارین
۲۸۹	● فصل پنجم / ورس	۲۰۵	بوم سب‌دره
۲۹۱	ورس	۲۰۷	استوپه کلیگان
۲۹۳	کوه میخ	۲۱۱	چهل‌برج
۲۹۵	زیارتگاه شاه کیدو	۲۲۳	افسانه شیرین و فرهاد
۲۹۷	لیلی و مجنون	۲۲۳	افسانه رستم و کرک و گبر
۳۰۱	مزار شاه‌سرو (سراب)	۲۲۳	قبر چهل‌گزموی
۳۰۵	شاه غار (پچندور)	۲۳۲	قلعه دختر پادشاه
۳۱۱	غار لیگان	۲۳۵	گوهرگین
۳۱۵	چشمه الخاتو (شاهی)	۲۴۳	آبدزد بفلک رستم
۳۱۷	چشمه فقر	۲۴۵	اژدهای سیاه‌دره
۳۱۹	● فصل ششم / سیغان	۲۴۷	● فصل چهارم / پنجاب
۳۲۱	سیغان	۲۴۹	پنجاب
۳۲۳	غورآو	۲۵۱	شینیه ولی‌کشته
۳۲۴	کوه‌گدای	۲۵۳	افسانه ولی‌کشته
۳۲۷	قدمگاه محمدحنیفه غازی	۲۵۵	چشمه تره
۳۲۹	کافرقلعه (اسلام‌قلعه)	۲۵۷	کوه دویرادران
۳۳۵	● فصل هفتم / پشت صحنه	۲۵۹	کوه عروس



پیش‌گفتار

دو قسمتی نوال تقسیم کرد؛ ملموس و غیر ملموس. میراث فرهنگی و میراث ناملموس به آثاری گفته می‌شود که عینیت دارند و با حواس ظاهری در دسترس و دریافت می‌شوند، مثل بناهای تاریخی و صنایع دستی. ما میراث فرهنگی غیر ملموس را نمی‌تواند با چشم دید. باید با فکر و اندیشه به سراغش رفت. باید در ذهن و ضمیر مردم جستجویش کرد. عقاید، باورها و داشته‌های فکری و ذوقی مردم، مصداق این قسمند؛ مثل شعر، قصه، افسانه و بسیار چیزهایی از این دست. تمام آثار ملموس ما به ازای غیر ملموسی هم دارند. مردم به پدیده‌های پیرامون‌شان حساسند. در مورد آنها اندیشه می‌کنند و تعاریف و تصاویری از آنها برای خود می‌سازند.

اکنون بسیاری از مردم جهان بامیان را می‌شناسند و می‌دانند که جلوه‌گاه تمدنی بزرگ است. می‌دانند که شهر تاریخی است و آثار باستانی مهمی دارد. می‌دانند که تا همین چند سال پیش مجسمه‌های عظیمی در دل کوه‌های آن ایستاده بودند. می‌دانند که شهر غلغله و ضحاک و بند امیر دارد. شکی نیست که اینها آثار بسیار مهمی هستند و وجودشان کافی است که جایی را مشهور و محبوب کند. با این حال، خوب است بپرسیم که آیا اهمیت بامیان خلاصه می‌شود به همین آثار؟ آیا شگفتی‌های بامیان تنها در همین سنگ و خشت‌هاست یا چیزهای دیگری هم هست؟ چنان که بر اهل دانش معلوم است، میراث فرهنگی را به



همین تعاریف و تصاویر است که دنیای آنان را شکل و شمایل می‌دهند. مجسمه‌های بامیان هر چه می‌خواهند باشند، اما برای انسان بامیانی همان چیزهایی هستند که باورش دارد. بند امیر ممکن است پدیده طبیعی و ناشی از فعل و انفعالات شیمیایی باشد، اما برای مردم آن سامان نشانی از اعجاز پیشگوی مقدس‌شان، حضرت علی است. این است که در پشت دنیای شگفتی که در آثار باستانی و پدیده‌های طبیعی بامیان می‌بینیم، دنیایی به مراتب شگفت‌تری نهفته است. ممکن است بناهای مستحکم شهر ضحاک با دیوارهای عریض و خشت‌های بزرگ ما را شگفت‌زده کنند، اما شهر ضحاک فقط توده‌ای از خشت و گل نیست. آن جا جلوه‌گاه افسانه‌ها و اسطوره‌هاست. آنجا پادشاه ن‌صلابتی است با قصری آسمان‌سا و درباری پرفتوان. آنجا ظلم و بیداد است و عصیان. آنجا گنج بی‌پایان اسرار و توهین شب‌چراغ. بنابراین، اگر تنها شکل ظاهری این آثار را بنکریم، به یقین، تمام آنچه را که هست، ندیده‌ایم. شکل ظاهری و خواص بیرونی آنها، فقط یک روی سکه است.

کاری دشوار و غیر ممکن نیست. در یک چشم به هم‌زدن، حضرت علی از مدینه می‌آید و در کم‌تر از نیم‌روز بندها را می‌بندد و مردم را ایمن و آسوده می‌کند. در این صورت ترس از شکنجه سدها هم وجود ندارد، چون کاری را که حضرت علی انجام داده است تا قاف قیامت پابرجاست. حالا تو بیا بگو که هر سال طول کشیده تا رسوبات آهکی آب، ذره ذره، روی هم انباشته شده‌اند و این سدها را به وجود آورده‌اند. این توضیح بی‌شکوه و بی‌فروغ به نظر می‌آید! وقتی که مردم به قامت بلند صلصال و شاه‌مامه و اندام کوچک خود نگاه می‌کنند، نمی‌توانند بپذیرند که آدم‌های کوچکی مثل خودشان چنین مجسمه‌های عظیمی را ساخته باشند، پس نتیجه می‌گیرند که کسانی این مجسمه‌ها را ساخته‌اند که به اندازه خود همین مجسمه‌ها بزرگ بوده‌اند.

چنان که اشاره شد، مردم نمی‌توانند نسبت به پدیده‌های اطراف خود بی‌تفاوت باشند. دوست دارند آنها را شناسایی کنند. دوست دارند معماهای پیرامون خود را حل کنند. اگر عالم و دانشمند باشند، به سراغ سند و فرمول می‌روند و به درک و دریافت عالمانه می‌رسند، اما اگر اهل کتاب و تحقیق نباشند، به سراغ ذهنیات خود می‌روند و مطابق باورها و متناسب ذوق و سلیقه و سطح آگاهی خود تعاریفی از پدیده‌های اطراف خود ارائه می‌دهند. وقتی کسی از خواص شیمیایی عناصر آگاهی ندارد تا عالمانه سدهای طبیعی بند امیر را تحلیل کند، می‌رود سراغ باورهای خود. متوسل می‌شود به نیروی ماوراء طبیعی. در آنجا دیگر هیچ

بنابراین بی‌راه نخواهد بود اگر از اهمیت این روی سکه دم بزنیم. دانستن این باورها شناخت ما را از بامیان کامل‌تر می‌کند. این تصاویرها و تصوّر‌ها، بامیان را زیباتر و آثار باستانی آن را شکوهمندتر می‌کند.

بامیان جایی است که افسانه‌ها حقیقت پیدا می‌کند. نزد مردم بامیان ضحاک شخص موهومی نیست. فردی است که شهرش با شکوه تمام هنوز باقی است و آنها هر روز می‌توانند از کنارش عبور کنند و برج و بارویش را ببینند. شیرین و فرهاد شخصیت‌های افسانه‌ای نیستند که نظامی و شاعرانی چون او ساخته باشند، بلکه آدم‌های واقعی هستند که در چهل‌برج می‌زیسته‌اند. جویی که فرهاد کرده است، هنوز باقی است و قبری که شیرین در آن دفن شده است، جایی است که باقی است. در بامیان کاوه آهنگر در دره آهنگران می‌زیسته است. غاری که فریدون در آن سالها پنهان بوده در شیدان است. بر سر قبر لیلی و مجنون هنوز شمع می‌سوزد. اثر این شخصیت‌ها در دیگر نقاط موجودات خیالی و ذهنی‌اند، در بامیان واقعی و عینی‌اند. اگر کسی جرئت کند و وارد غار پای‌موری شود، ضحاک را آنجا در بند خواهد دید.

تا کنون تحقیقاتی که در مورد بامیان و آثار باستانی آن انجام شده‌اند، ثقل‌شان بر جنبه‌های ظاهری آنها بوده است. هر محققی که آمده، ویژگی‌های بیرونی این آثار را تشریح کرده و بدون در نظر گرفتن مردمی که همراه آنها زندگی می‌کنند، حدس و گمان‌های خود را بیان کرده است. آیا به‌راستی مجسمه‌های بودا اجسام ثابتی هستند که در طول قرن‌ها جابه‌جا ایستاده‌اند و فرسایش یافته‌اند، یا هم‌پای زمان حرکت کرده‌اند و همراه نسل‌ها تغییر یافته‌اند؟ یک روز بودایی بوده که پرستش می‌شده، یک روز کافری بوده که با مومن‌ترین فرد جنگیده، یک روز شاهزاده‌ای نیکو‌کردار

بوده، یک روز دانشمندی ارجمند و یک روز عاشق پاک‌باخته. پس این آثار اجسام بی‌جان سنگی نبوده‌اند، بلکه موجودات زنده‌ای بوده‌اند که همراه نسل‌ها زندگی کرده‌اند و در بستر فرهنگ‌های مختلف هویت‌های مختلف یافته‌اند. پژوهشگران بامیان‌شناس، تا امروز به این بخش از کار نپرداخته‌اند. این بخش، که بخش بزرگ‌تر هویت بامیان است، هنوز در سایه باقی مانده است.

کتاب حاضر، تلاشی است در جهت معرفی بخش فراموش‌شده بامیان.

مراحل کار

نوع کار ایجاب می‌کرد که بر بنیاد تحقیق میدانی استوار باشد. به همین خاطر مرحله اول کار، مشاهده آثار و صاحب‌ها با مردم بود. در مرحله مشاهده، ویژگی‌های ظاهری اثر، مثل شکل، موقعیت و مواد و مصالح به کار رفته، ثبت می‌شود. در مرحله مصاحبه، که اصلی‌ترین بخش کار بود، باور و آگاهی بومی که مردم در مورد آثار داشتند، شنیده می‌شد. در این مرحله، کاری به آن نداشتیم که آنها چه هستند و از چه ساخته شده‌اند، بلکه می‌خواستیم بدانیم آنها چه‌ها می‌توانند باشند؛ مردم آنها را چگونه می‌بینند؛ جایگاه آنها در اعتقادات و باورهای مردم کجاست؛ با زندگی مردم پیرامون‌شان چه پیوندی خورده‌اند؛ چه مسیری را با مردم تا این جایی کرده‌اند و در نهایت مردم از آنها چه‌ها ساخته‌اند. در این مرحله، راست و دروغ گفتارها فرقی نمی‌کرد. عدم مطابقت تعاریف با واقعیت معنی نداشت. من در پی واقعیت دیگری بودم؛ انعکاس واقعیت ذهنی مردم. خیلی از آثار واقعیت عینی‌شان جز سنگ‌وخشت، یا درختی نبود، اما



انعکاس‌شان از ذهن مردم بسیار شکوهمند بود. ممکن است به ذهن عده‌ای برسد که اینها دروغ‌اند. بلی درست است. من در پی ثبت تاریخ نبودم تا حرف مستند و مطابق با واقع را پیدا کنم، من در پی ذهنیاتی بودم که این آثار در مردم ایجاد کرده بودند. من می‌خواستم بدانم که مردم در مورد این آثار و دیگر پدیده‌های شگفت پیرامون‌شان چه فکر می‌کنند. بدیهی است که اکثر این افکار غیر معقول و خرافی است، اما بی‌گمان همین افکار خرافی یا غیر معقول بدون وجه و علت به وجود نیامده‌اند. تماماً زمینه‌هایی داشته‌اند و در بستر تاریخی و فرهنگی خاصی شکل گرفته‌اند. هر نوع باوری که شکل می‌گیرد، معلول علل و شرایطی است. این باورها می‌توانند نوع عوامل و شرایط و زمینه‌های شکل‌گیری خود را تعریف کنند. پس این باورها اگر معقول باشند، یک صورت را ارائه می‌دهند، اگر معقول باشند صورت دیگری را. به همین خاطر، هر دو صورت قضیه برای من مهم بود. وقتی مردم در باره مزار «شاه سَرَو» باور دارند که شیر از آن پاسبانی می‌کند، ناخودآگاه وضعیت اعتقادی و فرهنگی خود را تعریف می‌کنند. در واقع هر افسانه‌ای بر اساس زمینه‌های فرهنگی و اعتقادی و شرایط زندگی مردم ایجاد می‌شود. آرمان‌ها، آرزوها، کامیابی‌ها و ناکامی‌هاست که سمت‌وسو و شکل‌وشمایلی افسانه‌ها را تعیین می‌کنند. جنبه ظاهری آثار حیثیت موزیمی دارد. فقط جالب و دیدنی‌اند، بدون این که ارزش کاربردی داشته باشند، در حالی که جنبه‌های باطنی آثار زنده‌اند و می‌توانند دستمایه محققین قرار بگیرند و در شناخت وضعیت و هویت یک جامعه موثر باشند.

وقتی افسانه‌ای را در مورد اثری، چه طبیعی و چه تاریخی، می‌شنویم، معلوم می‌شود که آن اثر دارای اهمیت است. یعنی ظرفیت آن را داشته است که باعث شکل‌گیری

افسانه و باوری شود. این ظرفیت ممکن است جذابیت، شگفتی و یا قداست داشته باشد. بعد از آن می‌توان به کشف بستر فرهنگی و اجتماعی آن افسانه پرداخت.

عمر این اثر که در این مرحله، بیش از آن که بر مشاهده تکیه کنم، بر مشاهده تکیه کردم، چون بیشتر آثار باطن‌شان قوی‌تر از ظاهرشان بود. ظاهرشان جذاب بود، اما باطن‌شان اسرارآمیز بود و من در پی کشف آن اسرار بودم.

برای کشف این اسرار سفر بسته به سیر آفاق و انفس پرداختم. ابتدا آثاری را که مشهور بودند، فهرست کردم. در جریان سفر به هر محلی رسیدم به پرس‌وجو پرداختم تا دریابم چه چیزهای دیگر هستند که در فضای فکری و اعتقادی مردم راه یافته و ذهن آنها را به خود درگیر کرده‌اند.